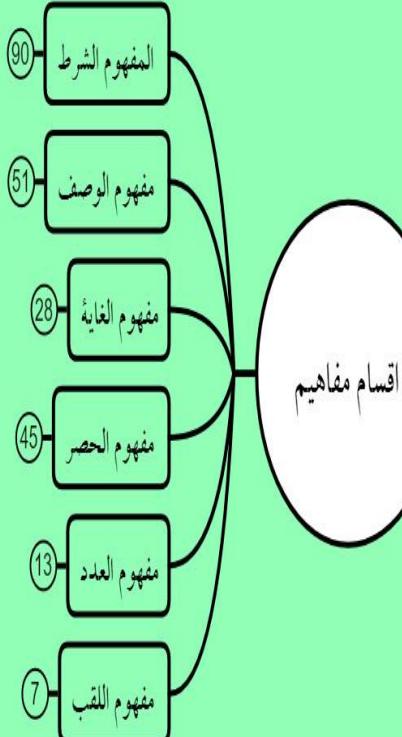
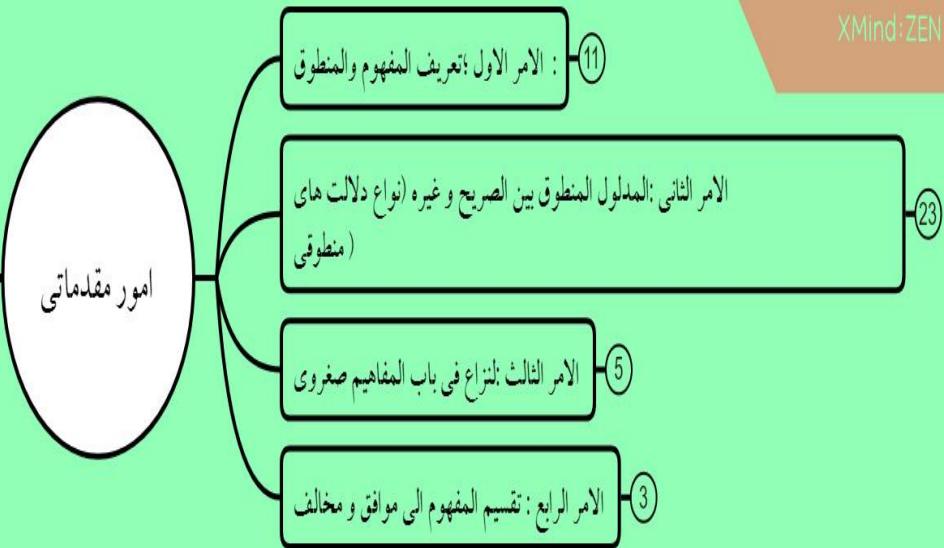


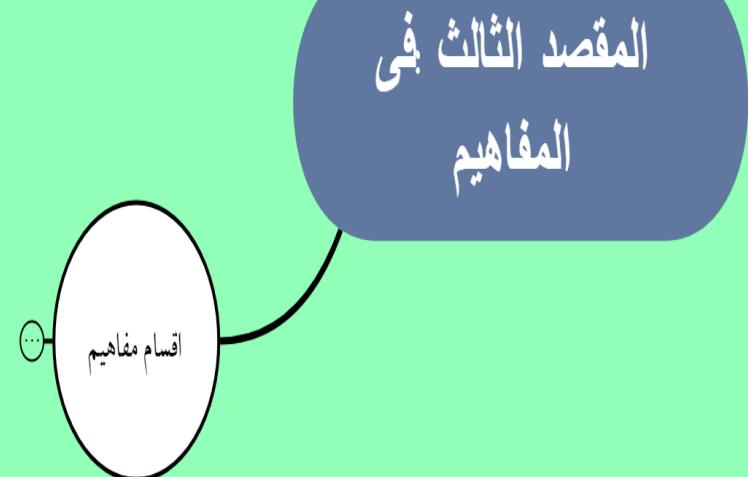
بسمه تعالى شانه  
 قسمت چهارم از نمودار کتاب الموجز  
 حضرت آیت الله سبحانی حفظه الله  
 مرداد ماه سال ۱۳۹۷  
 محمد رضا فضلعلی  
 حوزه علمیه حضرت خاتم الاصیاء عجل الله فرجه الشریف  
 تهران

## المقصد الثالث في المفاهيم



نکته لازم الذکر اینکه حقیر این کتاب را به صورت حضوری محضرت استاد حمیدیه حفظه الله تعالیٰ از اساتید فرهیخته و بر جسته حوزه علمیه تهران و همچنین با کمک صوت تدریس استاد محمد عابدی حفظه الله از اساتید برتر مدرسه علمیه معصومیه قم تهیه و تدوین نموده ام.  
 فلذا در این نمودار تقریرات دروس این بزرگواران نیز اضافه شده و باعث غنای بیشتر نمودار شده است. البته تقریرات اضافه شده برداشت بنده است از این تدریس ها لذا اگر اشتباهی وجود داشته باشد از قصور بنده در نگارش متن هست. و من الله التوفیق





## المقصد الثالث في المفاهيم

امور مقدمة

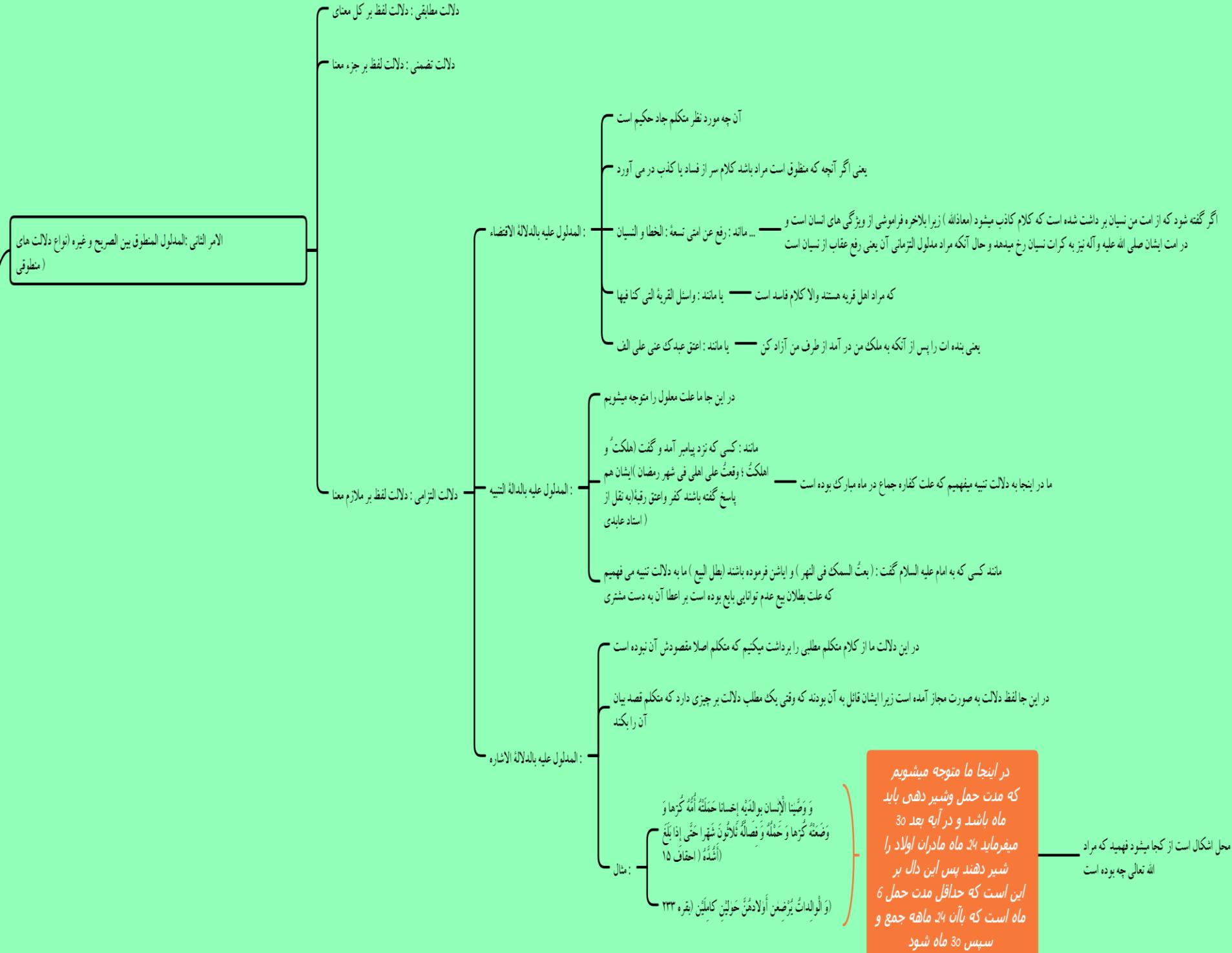
الامر الثاني:المدلول المنظوق بين الصريح وغيره (نوع دلالت های منظوقی)

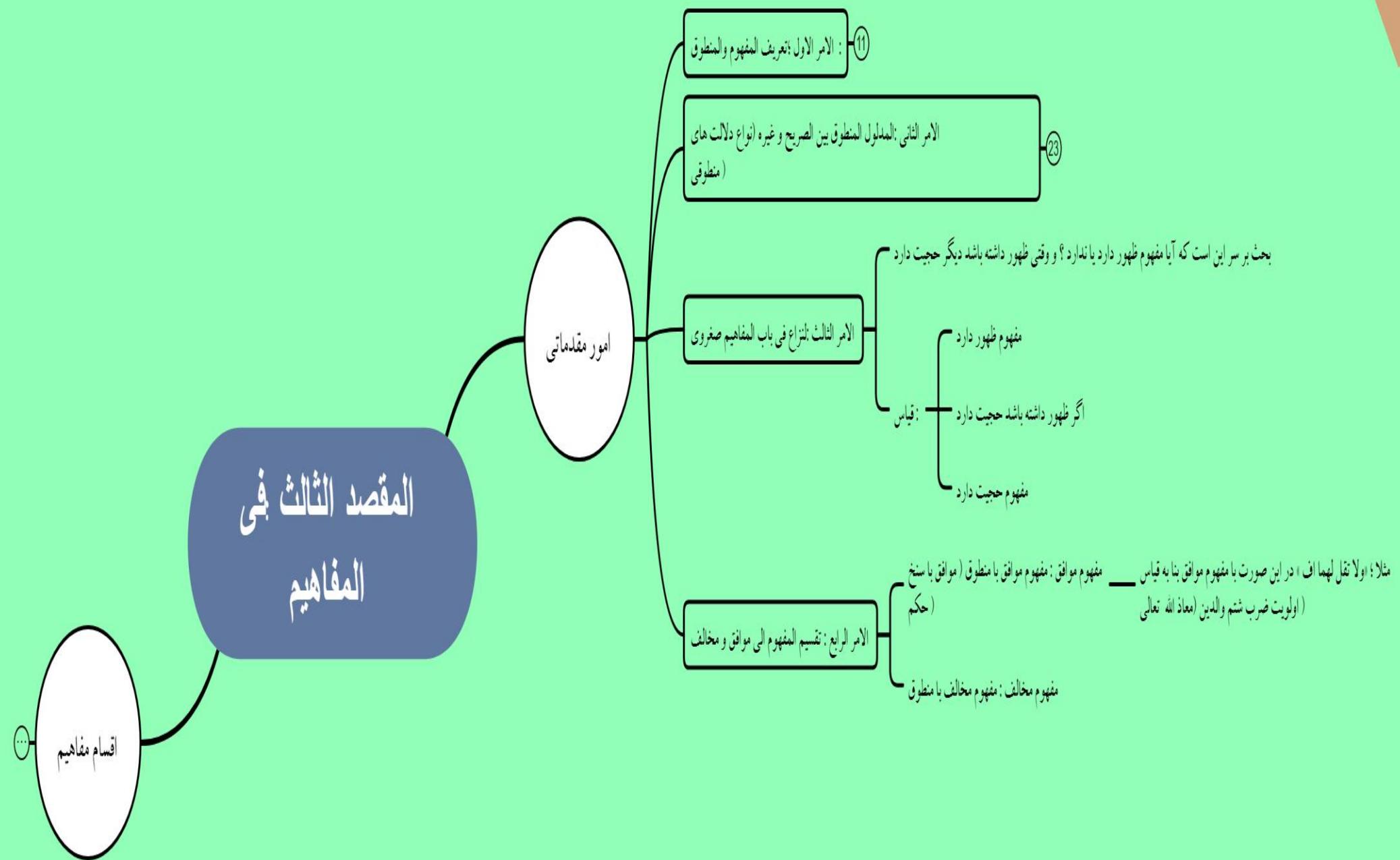
الامر الثالث:لتزاع في باب المفاهيم صفوی ⑤

الامر الرابع:تقسيم المفهوم الى موافق ومخالف ③



## امور مقدماتی





## اقسام مفاهیم

مفهوم الوصف

مفهوم الغایه

## المفهوم الشرط

برای اثبات شروط بالا برای جمله شرطیه از سه طریق ⑯  
ذیل اقدام میشود

تنبیه اول: اذا تعدد الشرط و الجزاء — زمانی که ما چند شرط داریم و یک جزاء ⑭

تنبیه الثاني — زمانی که چند شرط و یک جزا داشته باشیم ⑮

رابطه: بین شرط و جزا ملازم و وجود داشته باشد / (ازویه آن شرطیه ای است که بین طرفین آن اتصال حقیقی باشد به نحوی که بین طرفین تدوام ضروری باشد مثلاً یکی علت دیگری باشد یا هر دو معلول علته دیگری باشد

(ترتب بین مقدم و تالی ترتب وجود داشته باشد) (یعنی علیت انحصاری باشد)

انحصاریت: علیت منحصره باشد

(علیت تامه هم باشد) (این مطلب در کتاب نیست منتهی نظرشان چنین است (استاد عابدی

مفهوم جمله شرطیه: انتفاء اجزاء در زمان انتفاء شرط

حقیقت جمله شرطیه: تعلیق جمله ای بر جمله دیگر / رابطه مقدم و تالی

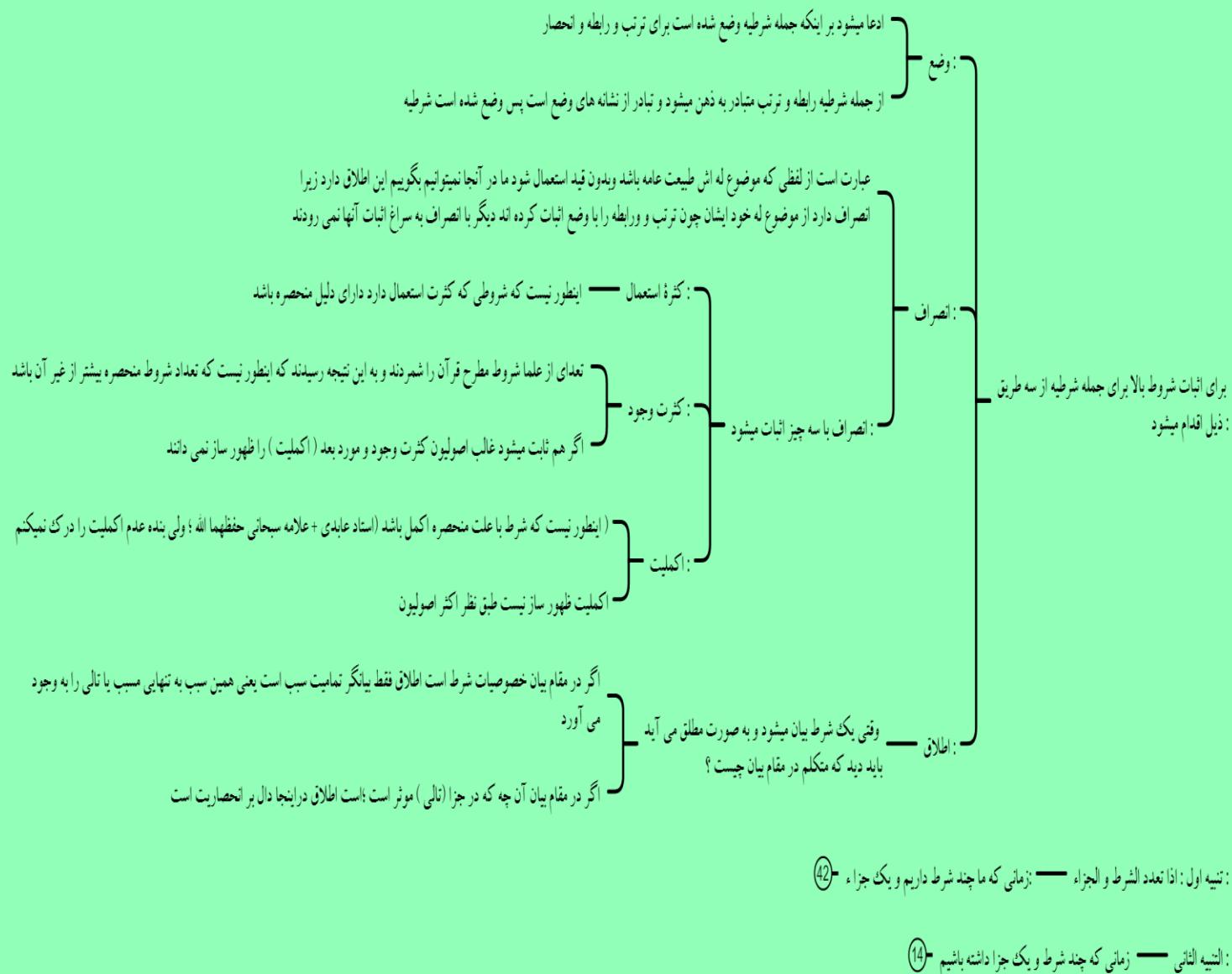
مانند: اذا كان الماء قدر كر لم ينجسه شيء / حال اگر آب به قدر کر نشود باز هم آب است نه چیز دیگر (مفهوم: اذا لم يكن الماء قدر كر

(یجشه الاشياء) زمانی میشود مفهوم گیری کرد که با انتفاء شرط

: موضوع (مقدم) از بین نزود

: کلیات

: در نتیجه آن شرطی که با انتفاء محمول (تالی) موضوع (مقدم) از بین رود از موضع خارج است زیرا اصلاً قابلیت مفهوم گیری ندارد مانند  
إن رزقت ولدا فاختته (مفهوم: إن ما رزقت ولدا فلم تختنه) که سالب به انتفاع موضوع است



## اقسام مفاهیم

مفهوم الشرط

:تبیه الثاني — زمانی که چند شرط و یک جزا داشته باشیم ⑯

مفهوم الوصف

51

:راهنکار حل تعارض ⑯

تعارض مفهوم شماره ۱ با منطق شماره ۲

تعارض مفهوم شماره ۱ با منطق شماره ۱

در اینجا تعارضی صورت نگرفته است

{  
اذان مخفی نشده است = وجوب عدم فقر (مفهوم شماره ۱)  
دیوار مخفی شده است = وجوب فقر (منطق شماره ۲)  
  
اذان مخفی شده است = وجوب فقر (منطق شماره ۱)  
دیوار مخفی نشده است = وجوب عدم فقر (مفهوم شماره ۲)  
  
اذان مخفی شده است = وجوب فقر (منطق شماره ۱)  
دیوار مخفی شده است = وجوب فقر (منطق شماره ۱)

{  
مفهوم: اذا لم يخفى الاذان لا تضر  
ظهور سبب تامه: اگر اذان مخفی شد و.....= وجوب فخر  
ظهور شرط انحصری: اگر اذان مخفی شدیا .....= وجوب فخر  
نصر  
؛ مثال  
مفهوم: اذا لم يخفى الجدران لا تضر  
ظهور سبب تامه: اگر دیوار ها مخفی شد و.....= وجوب فخر  
نصر  
؛ مثال  
مفهوم: اذا لم يخفى الاذان فضر  
ظهورات  
؛ مثال

:تبیه اول: اذا تعدد الشرط والجزاء — زمانی که ما چند شرط داریم و یک جزاء

برای اثبات شرط بالا برای جمله شرطیه از سه طبقه  
ذلیل قدرم میشود ⑯



## قسمات مفاهیم

### مفهوم الشرط

کلبات ۱۰

برای اثبات شروط بالا برای جمله شرطیه از سه طبقه  
ذیل اقدام میشود ۱۸

تئیه اول: اذا تعدد الشرط والجزاء ۴۳

در تئیه اول بحث در اموری بود که قابلیت تکرار در زمان واحد را نداشتند مانند نماز فصر یا مشکی پوش بودن در مدت خاص برخلاف تئیه دوم که این مسائل خارج و فقط اموری که قابلیت تکرار داشته باشد صحبت میشود

نقاوت تئیه اول با دوم

در تئیه اول مقدم بحث مفهوم گیری بود (انگه مفهوم دارد یا ندارد و...) اما اینجا مفهوم بحث علت نامه بودن یا نبود است

قابلین به تداخل اسباب: یک و حوب یا شر ندارد

قابلین به عدم تداخل اسباب: هر امر یک و حوب دارد

بعنی هر دو سبب تداخل بشوند؛ و در نهایت یک و حوب  
دهنه مثلاً اذابت فرض و اذانت فرضاء

نظر آیت الله سبحانی: متادر از اذانت فرض و اذابت فرض این است که هر کدام علت نامه است چه آن یکی رخ ندهد با بددهد ج قبل آنچ بعد آنچ همراه آن و.... و این بعنی عدم تداخل اسباب

، این بحث فرع بر بحث تداخل اسباب است بعنی هر که قائل به عدم تداخل اسباب شد مبنیانه وارد این بحث شود بحث اینجا این است شخص قائل شد با هر کدام یک و حوب آمد؛ اگر یک بار آن صیغت را بجا یاورد همیزی نماید؟

نظر مصنف معظم: هیچ کدام ظهور ندارند که آیا یک و ضو کافیت میکند یا نه؟ پس نوی به دلیل فقاهتی میرسد که اشغال یقینی مفتشی برآنت یقینی است بعنی وقتی یقین کردید مشغول اللمه شدیدم چس یقیناً بایله بری اللمه شویم تا تحصیل مومن کنیم تا بر حکم عقل است (نظر امام همین است)

نکته: همانطور که کرا ذکر شد هر جاقوئه باشد از بحث اصولی خارج است مانند غسل که یک غسل کفايت از ده موجب غسل میکند که در اینصورت حکم به واسطه اول عملی بست بلکه حکم به واسطه دلیل محجزه است

وصف اصولی همان مشتق اصولی است (استاد حمیدیه) هر آنچه که بر ذات جاری شود و هنگام ازالة ذات ازین نزود

: تعریف

کتاب : آن چه که صلاحیت داشته باشد قید برای حکم یا متعلق آن (عنوان حکم) فرار بگیرد

شرط در صفت اصولی اختیت آن نسبت به موصوف است

عووم و خصوص مطلق به اعمیت موصوف زیرا باید وقتی ازالة صفت از موصوف کیم موضوع (موصف) ازین نزود

مانند: انسان عادل

عووم خصوص مطلق به اعمیت صفت — مانند انسان ماشی

مثل غنم با سائمه که من وجه اند

عووم و خصوص من وجه

: نکات

سائمه: گوسفندی که در زمین می چرد و مشمول زکات

میشود

آیه الله سبحانی: ظاهرا دخول در نزاع دارد زیرا با ازالة  
وصف موضوع(موصف) ازین نمی رود: غنم معلومه

معلومه: گوسفندی که برایش علف میخورد و مشمول زکات نمی شود

تساوی — مانند انسان متعجب

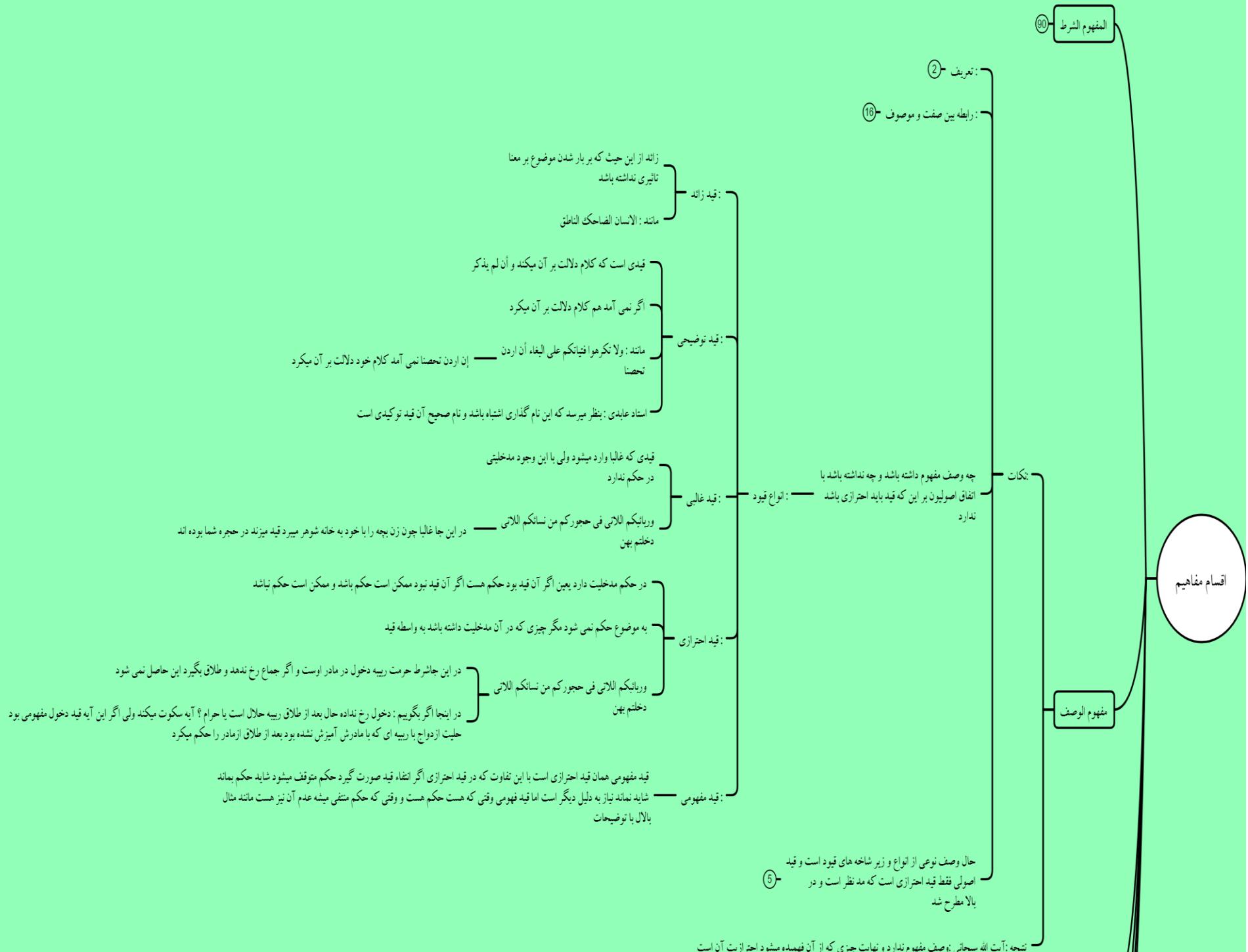
تباین — که ممکن نیست اصلا

چه وصف مفهوم داشته باشد و چه نداشته باشد با

اتفاق اصولیون براین که قید باید احترازی باشد — : انواع قبود ②(1)

ندارد

حال وصف نوعی از انواع و زیر شاخه های قبود است و قید  
اصولی فقط قید احترازی است که مد نظر است و در ⑤-



## اقسام مفاهیم

مفهوم الشرط  
⑨⓪

تعريف ②

رابطه بین صفت و موصوف ⑯

چه وصف مفهوم داشته باشد و چه نداشته باشد با  
اتفاق اصولیون بر این که قید باید احترازی باشد — توان قبود

نکان ⑭

نمارد

مفهوم الوضع

حال وصف نوعی از توان و زیر شاخه های قبود است و قید به طور مثال: اکرم العلماء و الخطبا در اینجا آیا باید اصری نقله احترازی است که مدنظر است و در — جمع هر دو اکرام شود یعنی عالم غیر خطب و خطب غیر — اکرم العلماء و الخطبا

عالیم چه میشود؟

بالامض شد

مفهوم: لانکرم غیر عالم الحجب — اینجا وقی صفت علم نفی شود چون فبد احترازی است بدگر متوقف بیشترم که آیا همچنان باید اکرم کیم؟

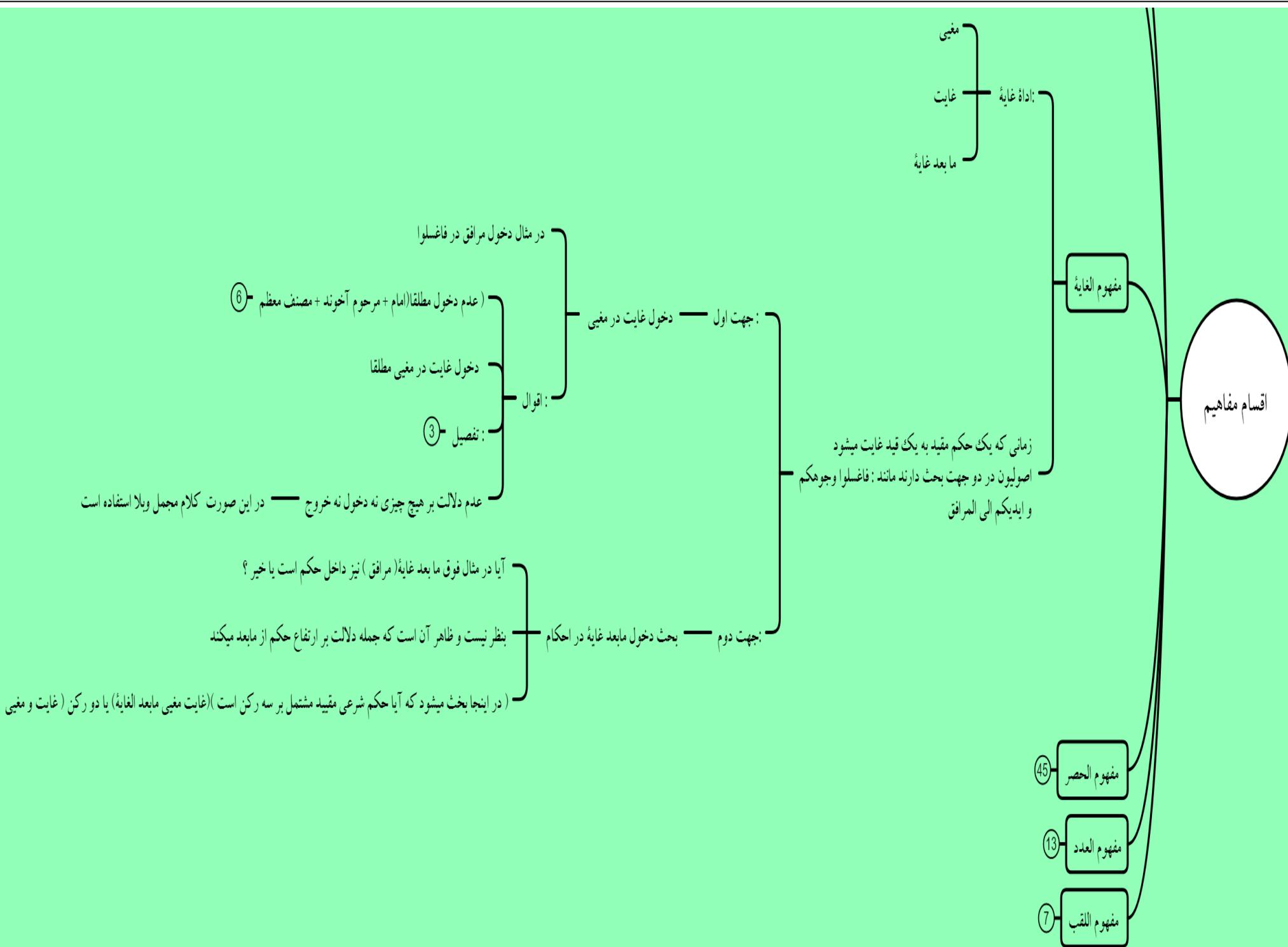
نتیجه: آیت الله سجاتی روصت مفهوم ندارد و نهایت چیزی که از آن فهمیده، میشود احترازت آن است

مفهوم الغایة  
⑧⓪

مفهوم الحصر  
⑤⓪

مفهوم العدد  
⑬⓪

مفهوم اللقب  
⑦⓪



## قسم مقامیم

مفهوم الشرط  
مفهوم الوصف

اداء غالبة - ③

مفهوم الغایبة

زمائی که یک حکم متفاوت باشد  
اصولیون در جهت بحث دارند مانند: فاضلوا و جودکم  
و ایدیکم الی المرافق

جهت دوم — بحث دخول مابعد غایبة در احکام - ③

آیت الله سجادنقول ندازند زور این یک امر عقلی است

دخول غایبت در معنی مطلقاً

:قول

اگر غایبت و محکوم مفهی از یک جنس بودنده مانند مثل فوق که مرفق از جنس به است در اینجا داخل حکم است

:بنصیل

اگر از جنس ماقبل نبود مانند ثم انعوا الصیام الی اللیل که در اینحالی و نهار از جهت اینکه عرفابکی نوری است و بدگری ظلمتی از یک جنس نیست پس خارج نمود

عدم دلالت بر هیچ چیزی نه دخول نه خروج — در این صورت کلام مجلل و بلا استفاده است

در مثال دخول مرافق در فاضلوا

:جهت اول — دخول غایبت در معنی

نظر ایشان بر همین مطلب است اما نکته ای بیان — :مادونع حتی داریم  
حتی (حرف عاطف) این خارج از بحث است زیرا اصلاح غایبت رانعی رساله مثلا؛ مات الناس حتی الایا به این معنی بست که نهایت مرگ

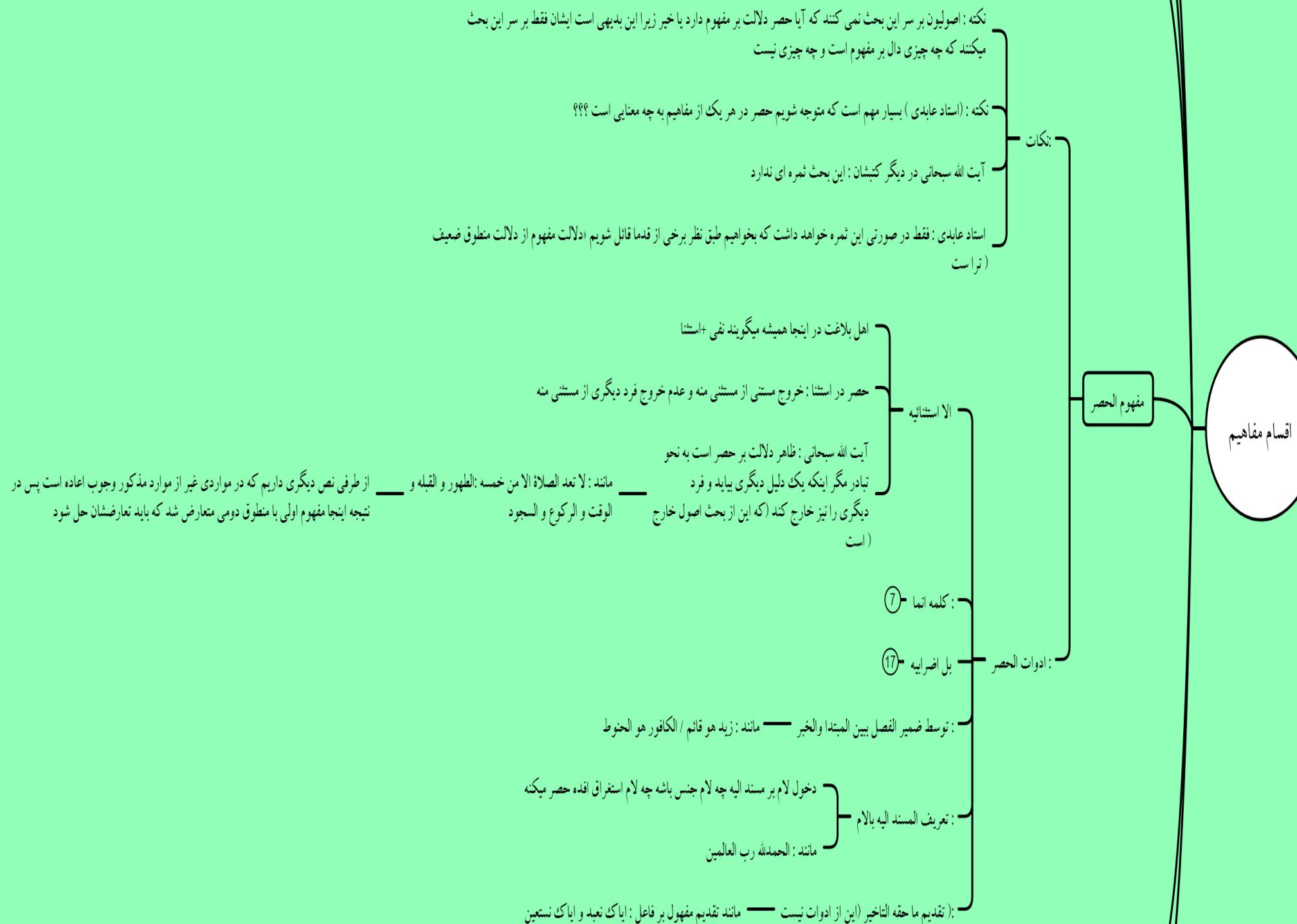
(مرگ) ایسات بلکه به این معنایست که ایا هم مانند دیگران نه (علیهم السلام والصلوة)

معظم له قالله آن چه که متادر به ذهن میشود عدم دخول است و آبه سلام هی حتی مطلع الفجر امثال میزند و یک مثال محاوره ای نیز  
میگویند که مردم چنین را از غایبت متوجه نمی شوند که نخول دارد

استاد معلم ما استاد حبیبیه در اینجا در درس باشش ذکری به راه الداخنه که آیا لفظ نا در فارسی که غایبت است دال بر دخول است با خبر  
و کار سیار دشواری بوده ظریف و نیجه هم توان اشیه برسیم چون شناخت مثبته بودن و بیرون هم در بعضی جاهای سخن بود و غالباً  
مثال هایی که دوسان می آورند مثال مفهیه و خارج از بحث اصولی بود

مفهوم الشرط

مفهوم الوصف



الاستایه - ⑤

تیادر تزد مستمعین

: کلمه اتها — (دلایل حصر است به دو وجه (علت

تصریح اهل لغت — آیات قرآن میز جنین دلالت هایی دارند

انما حرم علیکم المیة و الدم و الحم الغزیر

إنما ولکم الله والرسول والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة ویؤتون الزکوة وهم راکعون

لا یناهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخروجکم من دیارکم

ُمضرب عنه: مقابل بل

ُمضرب اليه: ما بعد بل

ُمضرب: متکلم

اضراب در لغت: (صبح المیت) اضریت او اعرضت عن مضرب عنه ترکا او اهملا

(اضراب ایطالی: ابطال ُمضرب عنه و ایات ُمضرب اليه (مقابل نه ما بعد آری

اضراب انتقالی: مقابل ُمضرب را دنبال میکند و ما بعد غرض دیگری را انتقال از غرضی به غرض دیگر

مقابل بل، ایجابی است مقابل مسکوت ما بعد ایات

مقابل بل، سلیمانی است: حکم مقابل را تایید و خبرش را برای ما بعد تعین میکند

جانی که کسی به خاطر خطای باستق لسان یا غلطی یک چیزی را میگوید که مقصودش نیست مانند: جانی زید بل عمر و اینجا افاده حصر نمی کند زیرا ایات شی نفی ما عدا نمی کند

جانی که مضرب عنه می آید جهت توطه و طمینه چیزی برای آمدن مضرب اليه اینجا نیز دال بر حصر نیست مانند قد افلح من تزکی و ذکر اسم ربه فصلی بل توپونن الجیوه الذین

آن جانی که فصده رفع مذلب ول و ایات مطلب دوم باشد و این افاده حصر میکند و قالوا تخد الرحمن ولذا سبحانه بل عباد مکرمون

: توسط ضمیر الفصل بین المیتا و الخبر — مانند: زید هو قائم / الكافور هو الحنوط

دخول لام بر مسند اليه چه لام جنس باشد چه لام استغراق افده حصر میکند

مانند: الحمد لله رب العالمين

: تقدیم ما حفته الناخیر (این از ادوات نیست

— مانند تقدیم مفهول بر فاعل: ایاک تعبد و ایاک نستعن

مفهوم الحصر

اقسام مفاهیم

## اقسام مفاهیم

هیچ شرط نداره این که چه طباد بشه چه کم بشه

لابشرط جانبی طباد و لنیصه

إن تستغفر لهم سبعين مرة فلن يغفر الله لهم — چه ۷۰ بار چه بیشتر و چه کمتر از آن تفاوتی نمی کند

؛شرط لافی کلا الجانین — نه کمتر و نه بیشتر مانند تعداد رکعات نماز

؛شرط لافی جانب لنیصه — کمتر شده بیشتر شده مانع نداره مثل حد آب کرد

؛بشرط لافی جانب الزیاده دون لنیصه

مانند : فاصله بین صنوف جماعت که باید کمتر از یک خطوه بلند (گلم بلند) باشد

بشرط لافی جانب الزیاده دون لنیصه

مانند کمتر شده مانع نداره

مفهوم العدد

تعریف : هر اسمی که موضوع حکم فرار بگیرد

ایشان در بقیه کتبشان به استناد به الفیه اسم را تقسیم به عَلَمْ و لقب کیه کرده الله حالا اینکه عَلَمْ تقسیم میشود به لقب و اسم  
(و کیه) استاد عالبدی

؛معنای مفهوم لقب — نهی شود از آن چیزی که عمومیت آن اسم آن حکم را شامل نمی شود

مانند : السارقة والسارقه فاقطعوا اليديهما

استاد جزایبری : مفهوم لقب ضعیف شده مفهوم وصف است لذا اگر بگوییم وصف مفهوم ندارد لقب به طریق اولی مفهوم ندارد

تنها فایده آن است که بگویید اثبات شی نهی ماعدا نمیکند

